

## نقش دولت های جزیره العرب در روابط ایران و روم در عصر ساسانی

دکتر جلیل پورحسن دارابی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد داراب، گروه تاریخ، داراب، ایران

سمیرا معتمد جهرمی

دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد داراب، گروه تاریخ، داراب، ایران

[motamedsamira@yahoo.com](mailto:motamedsamira@yahoo.com)

دکتر علیرضا مهدی پور

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، گروه تاریخ، شوشتر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۵)

### چکیده

حکومت های شبه جزیره عربستان و قبایل عرب ساکن در این منطقه، نقش مهمی در روابط ایران و روم در عصر ساسانی داشته اند. در مورد نقش این دولتها در روابط ایران و روم در عصر ساسانی اولین موضوع روابط سیاسی و نظامی، دوم روابط تجاری و اقتصادی و سوم روابط فرهنگی میان آنها جلب توجه می کند. در آن زمان شبه جزیره عربستان، در مسیر دو راه مهم بازرگانی، ابریشم و عطریات قرار گرفته بود و جاده ابریشم از ناحیه مسیر غلیای اروند رود (دجله) وارد عربستان می شد. ساسانیان برخی از امیران عرب را پشتیبانی و تایید می کردند و آنان را شریک جنگ های خود علیه دشمن خود رومیان می ساختند. در آن زمان امپراتوری های ایران و روم چنان شأن سیاسی خود را بالا بردند که به نظر می رسید که دنیای متمدن بین دو کشور ایران و روم تقسیم شده است. از طریق منابع باستانی، جدال ساسانیان و دولت بیزانس بر سر تسلط بر تجارت دریای سرخ کاملاً مشهود است که به واسطه آن میان دو کشور جنگ های سختی در می گرفت. این جنگ ها فشار زیادی را بر دوش ملت های هر دو امپراتوری تحمیل کرده بود. قلمرو این رقابت ها به مناطق مرزی ایران و روم در آسیا و آسیای صغیر و عراق محدود نمی شد و مناطقی از شمال آفریقا را نیز در بر می گرفت در دوره های پیش از اسلام، رونق تجاری سرزمین های یمن، حجاز، ایران، هند، چین و مصر تاثیر بسیاری در پیدایش دولت های کوچک عربی در مسیر راه های کاروان رو داشته و موجب پیشرفت و اعتلای فرهنگ و تمدن آنان شده، به طوری که بقایای شکوه و عظمت تمدن آنها مثلاً دولت تدمر یا پالمیر، یمن و پترا تاکنون باقی مانده و حیرت ناظران و جهانگردان را برمی انگیزد. این مقاله به بررسی روابط دول مذکور اشاره دارد.

واژگان کلیدی: دولت های جزیره العرب، روابط ایران و روم، عصر ساسانی

## مقدمه:

همچون طلا، نقره، آهن و مس نیز در این سرزمین گزارش شده، اما استخراج آنها نیاز به دانش فنی داشت که عرب جاهلی غالباً از آن محروم بود. البته آنان گاه از آهن، شمشیر، خنجر و دیگر ادوات نظامی می ساختند و آهن مورد نیاز را از داخل یا خارج شبه جزیره فراهم می کردند. صنعت چوب نیز به علت کمبود جنگل‌ها و درختان رونقی نداشت از نظر دامداری نیز عرب‌ها، حیواناتی همچون شتر، اسب، الاغ، گوسفند، بز و گاو را می پروراندند. اما از این میان، شتر جایگاه دیگری داشت. شتر رمز بدوی بودن و صحرا نوردی، و تنها حیوانی بود که با زندگی سخت و خشن عرب‌های بیابان نشین سازگاری داشت. شبه جزیره عربستان، در مسیر دو راه مهم بازرگانی، ابریشم و عطریات قرار گرفته بود، جاده ابریشم از ناحیه مسیر غلیبای اروند رود (دجله) وارد عربستان می شد. از وادی سرحان (دومه الجندل) گذشته به وسیله شهر بصری در شمال به دمشق منتهی می شود و به غرب متصل می گشت. اما جاده عطریات (ادویه) از بنادر خلیج عدن شروع و در طول دریای سرخ در سر تا سر شبه جزیره امتداد می یافت. آنچه که احتمال می رود عربستان را به امپراطوری ساسانی متصل می کرد، جاده ابریشم بوده است. هرودوت می پنداشت که از همه عربستان بومی عطر برمی خیزد که بخور و مر و فلوس و دارچین و کندر از آنجا می آید درختان بخور را ماران کوچک و رنگارنگ بالدار نگهبانی می کنند به هر درختی ماران بیشمار آویخته است. استرابون از پدر تاریخ، خوش باور تاریخ اندکی محتاط تر بوده، به نظر او نیز عربستان سرزمین عطر به شمار می رود

بررسی نقش دولت‌های جزیره العرب در روابط ایران و روم در عصر ساسانی از بفرنج‌ترین فعالیت‌هایی است که خاور شناسان و مورخان جهان به آن پرداخته‌اند. چنان‌چه از نوشته‌های هم‌زمان با رویدادها بر می آید، حوادث تاریخی آن دوران توسط دبیران نوشته و در خزانه‌های امپراطوری‌های روم و ساسانی نگهداری می شده است و این نکته‌ای است که بسیاری از محققان و مورخان بدان اشاره کرده‌اند. جزیره العرب یا الجزیره در حقیقت شبه جزیره‌ای بیش نیست و ما آن را عربستان می نامیم از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و دریای عمان از جنوب به اقیانوس هند محدود است. مساحت این سرزمین تقریباً دو برابر ایران و یک چهارم اروپا است. مساحت دقیق عربستان از نظر جغرافی شناسان مختلف است، زیرا در شمال جزیره العرب مرز معینی برای آن در نظر گرفته نشده است. برخی مرز شمالی را تا نواحی حلب و فرات شمالی پیش برده‌اند. گروهی عربستان را بر اساس شرایط اقلیمی و آب و هوایی تقسیم بندی می کنند. که ریشه این تقسیم به جغرافی نویسان یونان باز می گردد. اما جغرافی دانان اسلامی عربستان را به اعتبار عوارض جغرافیایی تقسیم کرده‌اند که گویا این تقسیم بندی معروف تر است. شبه جزیره عربستان منطقه‌ای است کم آب، بدون زمین‌های مناسب و کافی برای کشاورزی، این امر به خودی خود بی میلی عرب‌ها را به کشاورزی به دنبال داشت. در عین حال، در جنوب جزیره العرب امکانات کشاورزی به خوبی فراهم بود. وجود برخی معادن

معنای عرب خالص است. عرب خالص طوائف قحطانی هستند که در جنوب شبه جزیره زندگی می کنند و همچنین عرب هایی به نام «اعراب بانه» نیز از اعراب خالص بودند که در گذشته نسل آنها منقرض شد. اعراب مستعربه که به معنای اقوامی که عرب شده اند. و یا به عبارت دیگر عرب ناخالص. طوائف عدنانی که در شمال و غرب شبه جزیره زندگی می کردند از این دسته بوده اند. در طول تاریخ همیشه اعراب قحطانی و عدنانی با یکدیگر رقابت داشته اند و هریک سعی در برتر دانستن قوم خود و خوار کردن دیگری داشت. اقوام و حکومت های شبه جزیره عربستان را می توان به دودسته جنوبی و شمالی تقسیم کرد. این اقوام و حکومت ها نقش مهمی در روابط ایران و روم در عصر ساسانیان داشته اند که در اینجا به بررسی آنها می پردازیم.

#### اقوام و حکومت های جنوبی :

از اقوام و حکومت های جنوبی شبه جزیره دو روایت وجود دارد یکی روایات مورخین متقدم و عرب و دیگری روایاتی که بر پایه مطالعات و کاوش های قرن های اخیر استوار است.

#### روایت مورخین عرب :

قبایلی که در جنوب شبه جزیره سکونت داشتند از نسل یَعْرُب بن قحطان بوده اند. قحطان در موقع پراکندگی فرزندان نوح به یمن آمد و آنجا پادشاه شد. در آن زمان هنوز گروهی از قوم عاد در جنوب عربستان بوده اند. یعرب زبان عربی را از آنها آموخت و وقتی بعد از پدر پادشاه شد مناطق را میان

، ولی مارانش که یک وجب طول دارند تا کمر انسان می پرند. دیودورسیسیلی همین نظر را تکرار می کند و عربستان را سرزمین ادویه معطر می شمارد و خاک آن را خوشبو می داند. عربستان و عرب به نزد رومیان معروف بوده است. زیرا عربستان در راه هندوستان و چین بوده و محصول آن در بازار های اروپا خریدار بسیار داشته است. گویی مردم روم پنداشته اند که همه کالا هایی که مردم عرب داد و ستد می کنند محصول دیار ایشان است. بدینسان بازرگانان محل اصلی کالای خود را که حبشه یا هندوستان بود به دقت مکتوم می داشتند تا انحصار با دقت کامل انجام گیرد. سرزمین عربستان دارای شاهراه های تجاری مهمی بود که منتهی به بنادر سواحل دریای سرخ می شد. از طریق منابع باستانی، ما از جدال ساسانیان و دولت بیزانس بر سر تسلط بر تجارت دریای سرخ آگاهی داریم و باید بگوییم که این دولت ساسانی بود که توانست بر اکثر راه های تجاری عربستان تسلط پیدا کند. تنها راه های منتهی به سوریه به نفع دولت بیزانس کار می کرد و به این دلیل بیزانسی ها از دولت حبشه که بنادر مقابل سرزمین عربستان را داشت حمایت میکرد. رفت و آمدهای تجاری اعراب باده نشین به ایران و تجارت ایرانی به عربستان نقش مهمی در انتقال واژگان فارسی در میان اعراب داشته است. نویسندگان عرب از نفوذ ادیان ایرانی مانند زرتشتی و مانوی در میان اعراب باده نشین خبر نیز داده اند. این مجاورت فرهنگی به مرور و در طی حداقل ۳۰۰ سال رخ داده است. از گذشته ای بسیار دور ساکنان شبه جزیره به دو قبیله بزرگ تقسیم شده اند. اعراب عاربه که به

ناحیه خاصی از کشور استقرار داشته اند. دولتهای اولیه معاصر یکدیگر بوده اند و دو دولت اخیر، سبا و حمیر، دو امپراطوری بوده است که دولتهای اطراف را فرو برده است. (علی، ۱۳۶۷، ص ۳۳۱).

#### الف) یمن:

سرزمین یمن واقع در جنوب شبه جزیره ی عربستان است. پایتخت یمن شهر ظفار بود. یمن را سرزمین خوشبخت نامیده اند. برخی از دانشمندان اروپایی تصور کرده اند که این کلمه ی خوشبخت با کلمه «یمن» عربی ارتباط داشته بدین معنی که یمن (نام محل) از یمن به معنی خیر و برکت گرفته شده و همین معنی را یونانیها در تسمیه ی خوشبخت در نظر گرفته اند و سوره سبا قران اشاره به یمن دارد در شاهنامه فردوسی از سرزمین یمن با نام هاماوران یاد می شود که بر گرفته از کلمه حمیر یا حمیران عربی است که بزرگترین قبیله آن سرزمین بوده اند. فراوانی آب و باران و موقعیت آب و هوایی مناسب موجب گسترش حیات زراعی در یمن شده است و این خود باعث ازدیاد جمعیت و کثرت مناطق مسکونی در یمن گشته است. (فیاض، ۱۳۶۹، ص ۴) محصولات متنوع که عامل پیشرفت این سرزمین شمرده می شد، عبارت بود از: مواد خوشبو، بخور، مرّ و کندر و چرم و پارچه، سنگ های قیمتی و مواد معدنی به ویژه، چون یمن بر سر راه بازرگانی قرار گرفته بود، مرواریدی که از خلیج فارس می آمد و طلا و سنگ های گرانبها و پارچه و شمشیر و ادویه ای که از هند میرسید و حریر و ابریشم چین و عاج و طلای حبشه، از این نقطه باید به

برادران خود تقسیم کرد. عمان، به عمان بن قحطان اختصاص داشت و حَضْرَ موت را به حضرموت بن قحطان سپرد. پس از یعرب پسرش یَشْجُبْ به سلطنت رسید و پس از او پسرش عبد شمس ۴۸۶ سال سلطنت کرد و او از بس اسیر گرفته بود ملقب به سبا شد سد مأرب را ساخت. پس از او پسرش حمیر پادشاه شد و سلسله حَمِیرِیان را تشکیل داد.....روایات مورخین متقدم از این برهه از تاریخ بعضاً دچار افسانه گویی و اشتباهات تاریخی است. اما قسمتی از این تاریخ با مطالعات باستان شناسی سازگار است (علی، ۱۳۶۷، ص ۳۱۹).

#### روایات مورخین و باستان شناسان معاصر:

قسمت جنوبی شبه جزیره به علت مساعد بودن آب و هوا و شرایط محیطی مرکز قدیمی ترین تمدن شکل گرفته در شبه جزیره عربستان است. مورخین یونانی این قسمت از عربستان را « عربستان خوشبخت یا همان یمن نامیده اند. در این سرزمین مردم از هزار سال قبل از میلاد زندگی می کرده اند. مردم این سرزمین شهر نشین و متمدن بوده اند و از نظام اجتماعی، شبیه به نظام بابل باستان برخوردار بودند. و خط مخصوص به خود شبیه به خط فنیقی ها داشته اند. مردمان این سرزمین از لحاظ دین مشرک بودند و خدایان متعدد داشته اند. در زمانهای قدیمتر کاهنان معابد به اداره امور مملکت می پرداختند ولی پس از مدتی این کار به دست پادشاهان افتاد و کاهنان به امور مذهبی خود مشغول شدند. در منابع موجوده تا کنون نام چندین دولت جنوبی بدست آمده است: مَعین، حضر موت، قتبان، جبء، اوسان، سبا و حَمِیر. این دولتها هر یک در

است. در جنگی که در سال ۵۴۰ م. میان انوشیروان و روم رخ داد، دولت روم سعی کرد ابرهه را بر ضد ایران برانگیزد و لیکن ابرهه به بیطرفی تمایل داشت. معذک بعدها ناچار شد که به طرف ایران لشکرکشی کند، اما از نیمه راه بازگشت. برخی این لشکرکشی نیمه کاره را حمله معروف ابرهه به مکه می دانند. پرو کوپیوس، ۱۳۸۲، ص ۹۸) به نظر می رسد سیستم اداری اولین شاهان ساسانی در قرن های سوم و چهارم میلادی به یمن راه یافت. هرچه بیشتر از دوران شاهنشاهی ساسانی می گذرد، نفوذ ایران نیز در یمن بیشتر می شود. کم کم سکه های عربی جنوبی همان یمن نیز به سکه های ساسانی تشبیه می شود، تبادلات مالی و تجاری گسترش می یابد، مردمان یمن به ایرانیان اعتماد می کنند و سرانجام برای رهائی یافتن از ظلم حبشه به آنان پناهنده می شوند. هنگام تسلط ساسانی بر آن حدود نیز به سبب سیاست عاقلانه ای که پیش گرفته بودند، هرگز شورش از جانب یمنیان علیه حکام ایرانی رخ نداد. در دوره ساسانی کیفیت تجارت ایران و یمن اندکی روشن تر می شود به طوری که می توان گفت میان این دو کشور تجارت کاملاً منظمی برقرار شده بود. کاروان های ایرانی که اغلب توسط شاهان حیره پاسداری می شد، لباس های گران قیمت ایرانی (بَز) و مشک (مِسک) و شمشیرهای هندی (مُهَنَد) و احياناً شراب به یمن می بردند اگر راه های تجاری زمینی را برخی ذکر کرده اند، در عوض هیچکس به راههای دریایی تجارت ساسانی در آن حدود نپرداخته است. تردیدی نیست که ساسانیان با آن نیروی دریایی نسبتاً قوی، دریاهاهی جنوب و

بازارهای جهانی صادر میشد. یمن از دیرباز دارای تمدن و مرکزیت اجتماعی و سیاسی برجسته ای بوده است. در دوران باستان منطقه یمن قلمرو حکومت هایی همچون: دولت قتبان، معین، سبا و حمیر بوده است. با چیرگی ایران بر جنوب عربستان در سال ۵۹۸-۵۹۷ یمن نیز به وسیله شاهنشاهان ساسانی به تصرف ایران در آمد و تا ظهور اسلام تابع حکومت ایران بود. شهرب (ساتراپ) ساسانیان در کل منطقه جنوب عربستان، باذان بود. (تقی زاده، ۱۳۷۹، ص ۳۹) اصولاً رابطه یمن و اکثر اعراب جنوب با ایران بسیار دوستانه بوده و انتشار دین مسیح در آن نواحی این دوستی را استوار کرد تا سرانجام وجود ابرهه در یمن و حمایت حبشه و روم از او، حمیری ها را کاملاً به سوی ایران متوجه کرد. طبیعتاً ابرهه و جانشینان او کوشش داشتند پاسداری بیابانها و مراقبت راه های تجاری و قوافل را که پیوسته در دسته بدویان بوده خود به عهده بگیرند و این امر خود به خود تازیان صحرا را از حکومت مقتدر ابرهه روگردان می کرد. از سوی دیگر اعراب خوب دریافته بودند که میان ایران و روم چه رقابت شدیدی وجود دارد و در انتظار فرصت بودند که خود به کمک یکی از این دو دولت قدرتی کسب کنند. در آن هنگام ایران قسمت شرقی عربستان تا حدود مَهَره و حَضْرَمَوْتُ و قسمتی از داخل عربستان و بخش مهمی از زاویه جنوب شرقی جزیره را که امروزه عمان خوانده می شود تحت تسلط داشت. حسادت و رقابت شدید رومیان و میل به بیرون راندن ساسانیان از این نواحی خود نمایشگر قدرت ساسانیان در جزیره و تسلط بر راههای تجاری

داد و قلعه او را تصرف کرد و اموال وی را به عنوان غنیمت به ایران آوردند. فرزند خویش را به شاهی آنجا گماشت. اردشیر شهری در بحرین بنا کرد به نام خط که در زمان وی پایتخت این جزیره بوده است. پس از وی شاپور ذوالاکتاف که در سالهای ۳۱۰ تا ۳۷۹ پادشاهی میکرد است برخی اعراب تابع ایران دست به شورش می زنند. آنان از ناحیه هجر بر ضد شاهنشاه ایران شورش نمودند. شاپور قوای دریایی ارتش ایران را راهی این منطقه کرد. این نبرد پس از جنگ سناخریب نخستین نبرد دریایی است که در منطقه ثبت شده است. شاپور راهی خط - هجر - یمامه شد و آنان را در سر جای خود نشاند. سرآرنولد ویلسن مولف کتاب خلیج فارس درباره نبرد شاهپور می نویسد: شاپور در قطیف از کشتی پیدا شد و عده زیادی از شورشیان بحرینی را سرکوب کرد و کل جزیره را تحت کنترل گرفت. سپس به سوی تمیم راهی شد ولی چون شرارت اعراب خاتمه نیافت و شورشهای سختی کردند شاهپور آنان را برای عبرت گرفتن دیگران به یکدیگر بست و شانهاشان را سوراخ نمود و طنابی از میان آنها عبور داد. پس از این واقعه بحرین برای همیشه آرام شد و تحت کنترل ایران در آمد. بحرین در طول چهارصد و اندی سال حکمرانی ساسانیان بر بخش زیادی از خاورمیانه جزوی از خاک ایران بود. کلمان هوار می نویسد در زمان پادشاهی خسرو پرویز ساسانی در سالهای ۵۹۰ تا ۶۲۷ میلادی پیامبر اسلام شاه بحرین به نام منذر بن ساوی را که زیر کنترل شاهنشاه ایران بود به اسلام دعوت نمود و او اسلام آورد. در آن وقت در هجر پایتخت بحرین مرزبانان

سواحل عربستان را به دست رقیبان رومی رها نمی کردند. (آذرنوش، ۱۳۷۴، ص ۲۱۶) دین در یمن تابع سیاست دوقدرت بزرگ، یعنی ایران و روم بود. قرن ششم میلادی دوران بسیار مناسب برای مداخله جویی ایران در یمن بود. در دوره فتح یمن بود که مسیحیت ایرانی یا مذهب نسطوری در ایران قدرت گرفت و سپس از طریق مختلف، خاصه از راه حیره به عربستان جنوبی نفوذ یافت. می توان تصور کرد که فاتحان ایرانی در انتشار دادن این آیین بی اثر نبوده اند. اما پیش از این دوران نیز مسیحیان به یمن نفوذ کرده بودند. (زرین کوب، ۱۳۶۸، ص ۳۹).

#### ب) بحرین:

مملکت بحرین واقع در طول غربی ساحل خلیج فارس که امروزه به لحسا (الاحساء) معروف است قبل از ظهور اسلام مسکن قبائل بنوعبد قیس و بنوبکر و جزو قلمرو ایران بود و مخصوصا در آن اوان و بعد از آن یک نفر حاکم ایرانی به نام سبخت در هجر پایتخت آن مملکت مستقر بود. وجه تمسیه بحرین دقیقا معلوم نیست. ممکن است بحرین همان تشیه بحر باشد و یا بحر + الف و نون نسبت فارسی. گمان نمی رود که در طول تاریخ تا زمان اسلام بحرین هرگز از ایران جدا بوده باشد. کهن ترین اثری که از برخورد و آمیزش اعراب بحرین و ایرانیان داریم از اواخر عصر اشکانی دورتر نیست. در زمان اشکانیان اعراب در مرزهای غربی ایران ساکن شدند طبری ذکر می کند: در زمان پادشاهی اردشیر بابکان در بحرین شاهی به نام سنطرق حکمرانی میکرد. اردشیر سرداری به جنگ وی فرستاد و او را شکست

به نام اسبی بخت کنترل نظامی بحرین را بر عهده داشت. وی از سوی شاهنشاه ایران برگزیده شده بود. چون برخی از بحرینی ها اسلام نیاورند و مجبور به دادن خراج به ماموران پیامبر شدند ساکنین بحرین سر به شورش نهادند و پس از مدتی همگی از اسلام برگشتند و زرتشتی گشتند. کلمنت اوار می گوید: در زمان انوشیروان عادل سپاهی عظیم راهی خلیج فارس شد. نیروی دریایی ایران در ابوله واقع در مصب فرات تجهیز شد و از دماغه حد به عدن رفت و بیشتر نواحی عربستان را به زیر کنترل ایران در آورد. در نهایت حکومت سواحل جنوب خلیج فارس و شمال شرق جزیره العرب و جزایر بحرین به نعمان ابن منذر مامور پادشاه ایران سپرده شد. شاهنشاهان ایران بر تمام نواحی حکومتی خود از خود مردمان آن ناحیه مامور می گماشتند. در سالهای ۶۳۳ میلادی مطابق با سال ۱۲ هجری مردم بحرین از اسلام روی برگرداندند. پیشوای اینان منذر ایرانی بود که پس از چندی دوباره بحرین از زیر کنترل اعراب خارج شد و ایرانیان بر آنجا حکمرانی کردند.

### ج) عمان:

سرزمین عمان از جاهایی کوهستانی، بلندی هایی موج دار و دشت های کرانه ای تشکیل می شود و بیشتر سنگ های آن آهکی و گرانیت است. و سنگ های آتشفشانی هم یافت می شود. گویا اینجا از مناطق آتشفشانی بوده است. در سال ۳۲۶ ق.م سراسر آن نواحی به دست کوروش کبیر افتاد. پس از آن اندک اندک اعراب به آن حدود کوچیدند. این

اعراب را بیشتر از اصل قحطانی و عدنانی می دانند. اما بزرگ ترین قبیله ای که در آنجا زیست، آزد بوده است که شاید غالباً از نجد به آن حدود کوچیده باشند. به لحاظ جغرافیایی عمان نه به دشت های شرق عربستان، بلکه به رشته کوه های زاگرس در جنوب ایران تعلق دارد؛ و این منطقه در طول تاریخ خود به لحاظ سیاسی و فرهنگی با ایران مرتبط بوده است. و در دوره ساسانی این یک پایگاه ایرانی، یک حلقه ارتباطی در زنجیره ای از قرارگاه ها بود که امپراطووران از طریق آنها می کوشیدند تا کنترل تجارت در اقیانوس هند را در دست گیرند؛ و جاپایی را در مناطق به لحاظ کشاورزی حاصلخیز و غنی حصرموت و یمن، معروف به عربستان با نشاط یا عربستان عطراگین برای خود حفظ کنند. ایرانیان عمان را به مزون می شناختند؛ و تحت همین نام اخیر بود که به نظر می رسد ایشان آن را با توجه به شهادت کتیبه نقش رستم، به عنوان بخشی از امپراطوری شاپور اول می انگاشته اند پادگان های ایرانی در مناطقی همچون صُحار و رُستاق وجود داشته اند صُحار مرکز مهم ترانزیت کالاهای تجاری برای ایرانیان در عمان و رستاق مرکز اداری - اجرایی ایشان بوده است. علاوه بر تجارت ایرانیان کشاورزی و و آبیاری را نیز در عمان توسعه بخشیدند؛ و هم ساخت ترعه های سیمانی آب از کوهستان های داخلی تا سکونتگاه های ساحلی و حفر گسترده قنات برای رساندن آب از دامنه های کوهستانی به دوران ساسانی باز می گردد. سکونتگاه به واقع قومی ایرانی بسیار قابل ملاحظه بود، سکونتگاه هایی که نه تنها در دشت ساحلی بلکه در

این قسمت‌ها همان تمدن یمنی بوده، یعنی کلیه مغرب عربستان از حدود یمن تا اقصای شمال تا حدود سوریه قبل از دست‌انداری آشوری‌ها به شمال در تحت تصرف یا حمایت یا نفوذ مهاجرنشینان ممالک جنوبی عربستان بود. تمدن معین و حضرموت به تدریج در طول شاهراه تجارتی جنوب به شمال انتشار و استقرار یافته بود. دولتهای کوچک و بزرگ شمال عربستان هرگز نتوانستند قدرت و شوکت حکومت‌های جنوبی را به دست آورند. تمدن شمالیان را نباید صد در صد از تمدن جنوبیان مجزا دانست. بلکه به عکس در بسیاری از موارد بخصوص در مورد خط می‌بینیم که شمال، یا لاقل قسمت عمده‌ای از آن پیرو تمدن جنوب است.

#### پترا:

پترا در کنار شرقی وادی العربیه در خطی که از بحریت به خلیج عقبه می‌رود و در ۳۰ درجه و ۱۹ دقیقه عرض شمالی و ۳۵ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی واقع بود. پترا کلمه یونانی به معنی صخره ترجمه کلمه عبری سلع است که در سفر اشعیا و سفر ملوک دوم آمده و عربی آن رقیم است و نام جدید آن وادی موسی است. و شاید علت نامگذاری این بود که نَبَطیان خانه خود را دل کوه می‌کنند. اعراب نیز مرادف همین اسم را بکار می‌بردند و به آنجا حصن السلع می‌گفتند. این شهر اسم اصلی آن براساس مندرجات بعضی کتابهای نبطی نَبَاطو (یا نَبَطو) بوده است. پترا پایتخت حکومت نبطیان بوده است. به قرن اول میلادی پترا زیر حمایت رومیان که برای ایمنی از خطر پارتیان

اراضی کشاورزی جبل اخضر نیز خودنمایی می‌کرد. عمان در زمانی که خسرو انوشیروان یمن را فتح کرد همراه با بحرین و مَهْرَه جزو قلمرو ساسانی شد. حکومت ایران بر این نواحی تا زمان اسلام ادامه داشت. پیش از فتوحات اسلام (اسواری از اسواران کسری) بر عمان حکومت می‌کرد. اما حمزه عمان را در قلمرو آزاد افروز پسر گشنسپ مرزبان هجر ذکر کرده است. پیداست که طبق سیاست کلی ساسانیان، در کنار این عمال ایرانی امیرانی عرب نژاد بودند که امور اعراب را برعهده داشتند. هنگام ظهور اسلام، در عمان جَیْفَر عُبَید فرزندان جُلندی امارت داشتند (یار شاطر، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴). عمان و بحرین از مناطق مهم استراتژیک و از مناطق تحت سلطه ایران در زمان ساسانیان بوده و چون رومیان می‌خواستند به شاهراه آبی خلیج فارس از طریق این دو منطقه دسترسی داشته باشند همواره تسلط بر این مناطق جز رویاهای رومیان بوده است.

#### (د) اقوام و حکومت‌های شمالی عربستان:

ما تا اینجا همه از تمدن‌های عربی جنوب که نقشی در روابط ساسانیان و روم داشتند سخن گفتیم ولی این موجب این تصور نباید بشود که در شمال آن جزیره مدنی نبوده است و تاریخ قسمت شمالی و مرکزی فقط از ظهور اسلام و فتوحات اسلامی شروع می‌شود. چون در حقیقت مراکز مختلف شمالی و بالخصوص نزدیک به سواحل غربی تمدنی بالنسبه عالی و معتدبه وجود داشته است. بعضی از این تمدن‌ها در روابط ایران و روم نقش بسزایی داشتند و هم از ایران و روم تاثیراتی گرفته‌اند. ابتدا تمدن



آنجا را حایل قلمرو خویش کرده بودند به اوج ثروت و رفاه رسید شهر از سه طرف شرق و غرب و جنوب چنان استوار است که نفوذ در آن امکان ناپذیر است که در دل صخره هاست و از هرسو مرتفعات و صخره های سربلند آن را فراگرفته اند و عبور از آن آسان نیست. بعدها با تزاید و انبساط دایره قدرت روم و پیشرفت آن دولت نبطیها با حفظ استقلال داخلی خود کم کم زیر حمایت و تبعیت روم در آمدند تا آنکه در سال ۱۰۶ میلادی تراژان امپراتور روم آن منطقه را به کلی تسخیر و جزء متصرفات روم کرد و به این ترتیب دولت نبطی منقرض شده و نفوذ روم در قسمت شمالی قلمرو نبطیان برقرار شد ولی ظاهراً حدود جنوبی آن مخصوصاً در جحر چندی نیمی استقلالی حفظ کردند. وقتی که به سال ۱۰۵ میلادی، در نتیجه طمع و کوته بینی تراجان، پترا ویران شد، عربستان سنگی به قلمرو امپراطوری روم در آمد و به نام ولایت عرب ( پروونسیا اریبیا ) معروف شد و برای مدت چند قرن تاریخ پترا فراموش شد. پترا مرکز مهم ترانزیت و حمل و نقل مال التجاره های ممالک اطرف بین بندر حوراء و ایله ( بندر عقبه ) و غزه و بصری و دمشق و از راه صحرا به ایران و خلیج فارس بود به قول پلینی رومی منتهی الیه راه کاروان های نبطیان در خاک میسان بود که ظاهراً فرات البصره جغرافیون عرب است. ( وینتر / دیگناس ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۶۲ ).

#### تدمر:

تدمر یا پالمیرا شهری باستانی در کشور سوریه واقع است. در سرحد اقصای شمال وسطی کویر شام ،

میان شام و عراق و در سر راه تجاری که میان این دو مملکت بود بنا شده بود. در روزگار هخامنشیان ، سلوکیان ، اشکانیان و ساسانیان وجود داشته و یکی از عوامل ارتباط میان ایرانیان با دیگر ملل آن دوران است. رومی ها به آن پالمیر می گویند. در سال ۱۳۰ میلادی هادریان امپراتور روم به تدمر آمده و آن جا را رسماً در حمایت خود گرفت و اسم هادریان پالمیر را به آن شهر داد. تدمر در قرون اولیه میلادی مستعمره دولت روم گردید و حاکم تدمر مأمور دفاع از مرزهای شرقی آن دولت به حساب می آمد. رومیان توجه خاصی به تدمر داشته اند و علت آن علاوه بر تجارت ، هم مرزبودن تدمر با ایران نیز بوده است. ( پیگولوسکایا ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۳۱ ) در میان این کشمکش های دو جانبه ، امیران تدمر سیاستی هوشمندانه اتخاذ کرده بودند و استفاده فراوانی می بردند . سیاست زیرکانه مردمان تدمر نسبت به ایرانیان و رومیان توجه مورخین کلاسیک را نیز جلب کرده است . سیاست دو جانبه تدمر نظر پلین بزرگ را نیز جلب کرده بود . وی اشاره می کند که پالمیر در میان دو قدرت بزرگ ایران و روم از موقعیت بسیار خوبی برخوردار بود و همین که جنگی در می گرفت این دو قدرت می کوشیدند که تدمر را به سوی خود جلب کنند. تدمریان از همان آغاز به روم تمایل بیشتری داشتند ، رومیان نیز برای دفاع در مقابل ایران و یا حمله به آنجا از این دولت کوچک استفاده فراوانی بردند. یکی از پادشاهان معروف پالمیرا اذینه است. در زمان او شاپور اول ، امپراطوری روم را شکست داده و در سال ۲۶۰ میلادی والریان را به اسارت درآورد. ( وینتر /

مورد توجه رومیان و تحت حمایت آنان بود. (تقی زاده، ۱۳۴۹، ص ۱۱۲)

#### دولت های مهاجر جنوبی به شمال :

در پی تحولات مختلف در جنوب از جمله شکستن سد مآرب و حمله ی کشورهای همسایه به یمن حاصلخیز ، این قسمت از عربستان از رونق کشاورزی و بازرگانی گذشته افتاد . همین امر سبب شد که قسمتی از جمعیت جنوب به مناطق دیگر مهاجرت کنند. گروهی به شمال رفتند و در مرزهای روم شرقی سکنی گزیدند. دسته ای دیگر به شمال شرقی کوچ کردند در مرزهای ایران ساکن شدند. و قبایلی نیز در امتداد راه بازرگانی جدیدی که در عربستان بوجود آمده بود به کارهای مختلف مشغول شدند. این سه قبیله به مرور زمان توانستند سه حکومت پایدار را برای خود تشکیل دهند. که هر کدام تحت الحمایه ی یکی از قدرت های منطقه ای بودند. غسانیان در حمایت امپراتوری روم بودند و به آنها در جنگ علیه ایران و مرزبانی از مرزهای روم شرقی کمک می کردند. لخمیان در حمایت امپراتوری ایران بودند . لخمیان علاوه بر مقابله با روم ، از حمله و اغاره ی اعراب بدوی به مرزهای ایران جلوگیری می کردند. آل کَنده که در تحت حمایت حیمریان در یمن بودند.

#### دولت غسانیان:

غسانی ها قبیله ای در شمال غربی عربستان و نزدیک به حدود فلسطین بودند و در زمان قدرت خود در شام یعنی جنوب سوریه و مشرق آن مستقر شده

دیگناس، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰) روی کار آمدن ساسانیان در زندگی مردم تدمر اثر منفی بسیار عمیقی داشت ، زیرا اشکانیان ترانزیت تدمر را تشویق می کردند . در عصر اشکانی میان ایران و روم اغلب صلح برقرار بود و پالمیری ها ضمن اینکه اندک اندک به امپراتوری روم می پیوستند ، روابط دوستی خود را با ایران محفوظ می داشتند . ساسانیان روشی کاملا برخلاف اشکانیان در پیش گرفتند و از آغاز در فکر آن بودند که پالمیر و منافع سرشار آن را در اختیار خود گیرند . ساسانیان که از اهمیت حق عبور و ترانزیت کاروانها آگاه بودند ، میل داشتن همه عوائد این راه ها را بخود اختصاص دهند. به ویژه ساسانیان از راه های تجاری شمال دور و به راه های جنوب نزدیک تر بودند بنابراین متحمل است که ایشان در تسلط بر تجارت جاده ابریشم که از چین به سیلان و از آنجا به خلیج فارس حمل می شد ، کوشیده باشند . یکی از مواد مهم تجارت پالمیر برده بود . بعید نیست که مردمان پالمیر پس از کسب مال و دست یافتن به یک زندگی اشرافی ایران تقلید کرده و به گرفتن برده پرداخته باشند. (حتی، ۱۳۶۶، ص ۹۳)

این شهر قرن ها جزو مرفه ترین و استراتژیک ترین نواحی محسوب می شد که مسیر اصلی عبور کاروان ها قرار داشت و ایران را به بنادر مدیترانه ای سوریه متصل می کرد. در طول این دوران رونق و شکوفایی مردم عرب این شهر، آداب ، رسوم و طرز لباس پوشیدن ایرانی ها در شرق و یونانی - رومی های واقع در غرب را به طور همزمان تقلید می کردند. این منطقه علاوه بر اهمیت تجاری - چون موقعیت نظامی خوبی داشت - در جنگ های ایران و روم

میلادی غسانی ها دوست روم بودند ولی پس از آن دشمنی در میانه آنها پیدا شده و با ایران همدست شدند. در سال ۶۱۴ که خسرو پرویز دمشق را گرفت سلطنت غسانی ها به پایان آمد اگرچه بعدها پس از استرداد شامان از طرف رومی ها باز در تواریخ اسلامی سخن از یک امیری به نام جبله بن الایهم به میان می آید که ابتدا مسلمان شده و بعد مرتد شد. (لوسکایا ، ۱۳۷۲، ص ۴۰۸) غسانیان پس از استقرار در محل خود دائم با اقوام و دولتهای محلی درگیر بوده و بیشتر جنگهای آنان با دولت حیره ذکر شده است. که در طول تاریخ (حیات) این دو دولت شهر ، پادشاهان و افراد زیادی از طرفین کشته و یا به اسارت درآمده اند. حارث با «منذر» ، امیر عرب که دست نشانده ایران بود ، به جنگ پرداخت و در سال (۵۲۸م) بر او غلبه یافت. این دو دولت شهر یعنی غسان و حیره که یکی در مرز روم شرقی و دیگری در مرز ایران از سمت غرب بوده اند. وظیفه حمایت از مرزهای دو امپراتوری را داشته و در واقع دیدبان و نگاهبان حدود مرزی می باشند. و در مقابل ، امتیازاتی را از طرفین قدرت آن زمان کسب می نمودند و در صورت بروز جنگ میان دولت ساسانی و روم ، حیریان به حمایت از ایران و غسانیان به حمایت از رومیان می پرداختند. البته در مدتی از دوره ها بعضی از پادشاهان آنان میان امپراطوری عصر خود اختلافاتی رخ می داد. ولی این اختلافات مدت زمان زیادی به طول نمی انجامید و به علت نیاز به آنان مشکلات ، برطرف می شد و پادشاهان ایران و روم با دادن القاب و مناسب و امتیازات دیگر به امیران آنان ، آنها را به طرف خود می کشاندند. و

بودند. آنان مهاجران یمنی به سمت شمال هستند که نخست ، روانه مکه شدند و سپس شاخه ای از آنان به بادیه الشام رفتند ، و چون کنار آبی به نام غسان فرود آمدند ، غسانی خوانده شدند. در ابتدا پایتخت معینی نداشتند، گاه جابیه (جولان) و گاه جلق (جلولا) را پایتخت خود قرار می دادند. تا اینکه از سوی رومیان، حاکمان شام گردیدند. (تقی زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸) آنان ابتدا ، تابع قلبیه سلیح بودند؛ سپس بر آنان غالب شدند و امپراتوری روم نیز آنان را به رسمیت شناخت. اینان در جنگ های ایران و روم حامی رومیان بودند و با لخمیان که تحت حمایت ایران بودند ، می جنگیدند. این دولت در دوره امپراتوری ژوستینین رونق بسیار یافت و تا آغاز فتوحات اسلام در شمال و تسخیر سوریه به دست مسلمانان برپا بود. پس از جنگ یرموک و شکست سپاه روم ، گروهی از اینان با مسلمانان همکاری کردند و گروهی دیگر به روم یا آسیای صغیر رفتند. مملکت غسانیان تاحدی متمدن بود و مخصوصا چون مراکز حکومتشان از یک طرف نزدیک به دمشق و از طرف دیگر در جوار بصری مرکز خطه عربستان رومی واقع بوده در زیر نفوذ و تاثیر تمدن رومی در آمده بودند. بصری شهر متمدن بزرگی بود و در بیست فرسخی جنوب دمشق و بنای آن مبدا تاریخ معروفی است که از سال ۱۰۵ مسیحی شروع می شود. غسانیها از طرفی به واسطه مخاصمه با پادشاهان لخمی حیره و ایرانیان متحد و دوست روم بودند و از طرفی دیگر به واسطه داشتن مذهب یعقوبی از مذاهب نصاری مورد کینه دولت ارتودوکس روم واقع شده بودند تا سال ۵۸۱ یا ۵۸۳

گفته‌اند هنگامی که (تبع) با لشکریانش بدانجا روی آوردند، سرگردان و حیران شدند و از این رو، آن سرزمین را حیره نامیدند. لخمیان یا آل لخم که گاه به سبب آخرین پادشاهان آنان، ایشان را آل منذر نیز می‌نامند، از اواخر سده سوم میلادی بر حیره و سرزمین‌های مجاور آن (عراق امروزی) حکومت می‌کردند. آنان تابع دولت ساسانی و متحد آن در جنگ با رومیان بودند. مردم حیره، ظاهراً از مهاجران جنوب جزیره العرب و از نژاد قحطانی بوده‌اند؛ ولی اقوام عدنانی نیز در آنجا ساکن شده‌اند. سلطه پادشاهان آن؛ لخم؛ گاه تا جزیره العرب نیز گسترش یافت و همچون سدی در برابر نفوذ بیابان نشینان به قلمرو ساسانیان بودند؛ و از طرفی با یاری ایرانیان، با غسانیان (متحد امپراتور روم) می‌جنگیدند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ص ۱۹۶)

درباره هجرت لخمیان از یمن روایتهای مختلفی نقل شده است. طبق روایتی، یکی از اولین کسانی که قبل از سیل عرم از یمن خارج شد، لخم بن عدی بن مره بود که به سبب اختلاف با پسر کوچکترش، یمن را ترک کرد. همزمان با او، قبیله ازد نیز از یمن رفت. آنان در ابتدا به بلاد عک رفتند، ولی چون از آنها شکست خوردند، از آنجا به اطراف شام و جاهای دیگر رفتند. طبق روایتی دیگر، در زمان حکومت تبع ابو کرب در یمن، معاصر با حکومت اردشیر بهمن در ایران، آنها از یمن به عراق رفتند و گروههایی از لخم و جذام در حیره باقی ماندند. (دینوری، ۱۳۷۱، ص ۸۲) براساس نوشته‌های قدیم هشام بن محمد، موسم به بن الکلبی که ما اطلاعات مهم در باب وقایع نگاری شاهان لخمی بدو مدیون ایم، حیره،

لذا این دو دولت شهر همیشه دشمن همدیگر بوده و جنگهای زیادی میان آنان رخ داده است. یکی از نتایج دشمنی موروثی میان ساسانیان و بیزانس انتقال این دشمنی به عرب‌ها بود. برخی از ایشان هوادار آن شدند و برخی هوادار این، و دشمنی میان ایشان استوار گردید با اینکه برادران هم خونی یکدیگر بودند و با آن و این بیگانه. حتی در زمانی که میان ایران و روم جنگی نمی‌بوده حیره با غسان در ستیز می‌زیست (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، ص ۴۰۹).

### مملکت حیره:

حیره، شهری باستانی در عراق، در نزدیکی شهر باستانی بابل که شهر کوفه در جنوب آن تأسیس شد. حیره جزو سواد عراق و از مداین هفتگانه این کشور در اقلیم سوم بود. رود کافر (یا حیره)، منشعب از رودخانه فرات، شهر حیره را سیراب می‌کرد. این شهر موقعیت جغرافیایی و زیست محیطی مناسبی داشت، چرا که از یکسو به رود فرات و دریاچه‌هایی که بعدها دریاچه نجف خوانده شد، نزدیک بود و از سوی دیگر، در حاشیه و مرز بیابانهای شام و جزیره العرب قرار داشت حیره در تاریخ و ادبیات عرب نیز به داشتن آب و هوای سالم، زمینهای حاصلخیز، باغهای پرمیوه، و جویبارهای زیاد شهره و مثل بود هاست. حیره علاوه بر قرار گرفتن در یک منطقه کشاورزی حاصلخیز، به واسطه آب و هوای پاک و تمیز خود نیز شهره بود (لسترنج، ۱۳۷۷، ص ۸۲) مورخان درباره‌ی منشأ اشتقاق لغت حیره اختلاف نظر دارند. برخی آن را از ریشه‌ی عربی مشتق از حیره به معنی سرگردان‌ی گرفته‌اند و

شهباء یا وضائع شهرت یافته و در تحت فرماندهی نعمان اول، پادشاه حیره قرار داشت. نام یکی دیگر از دسته‌های سپاه او دوسر بوده که ظاهراً نامی است فارسی. اهل حیره فرزندان خود را برای یادگیری خواندن و نوشتن به مکتب‌هایی که برخی از آنها مخصوص آموختن آداب و زبان فارسی بود، می‌فرستادند (طبری، ۱۳۷۵، ص ۵۵۲). حیره روابط سیاسی و نظامی و اقتصادی گسترده‌ای با دولت ساسانی داشت. حیره امارتی نیمه مستقل محسوب می‌شد. ملوک لخمی در زمینه امور داخلی و برخی از روابط با اعراب، مستقل عمل می‌کردند، ولی در زمینه ارتباط با روم کاملاً تابع دولت ساسانی بودند. حیره تکیه گاه نظامی ساسانیان در جنگ با رومیان و حایل میان مرزهای غربی امپراتوری ساسانی و اعراب محسوب می‌شد، در ضمن ملوک لخمی حافظ کاروان های تجاری ساسانیان بودند که از صحرای عربستان عبور می‌کردند. پادشاهان ساسانی در برابر خدمت لخمیان از آنها پشتیبانی می‌کردند، سپاهیان ایرانی را به عنوان یاور به حیره می‌فرستادند و برخی از امتیازات اقتصادی را به آنان واگذار می‌کردند. (یعقوبی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۱) روابط ممتد و گسترده‌ای که میان حیره و ایران عصر ساسانی وجود داشت موجب نفوذ فرهنگ ایرانی در حیره شد. حیریان عمدتاً از دو طریق با فرهنگ ایرانی آشنا می‌شدند: یکی از طریق رفت و آمد آنان به مناطق مرزی ایران و دربار ساسانی و دیگر از طریق ایرانیانی که در حیره زندگی می‌کردند. بزرگان و ملوک حیره مکرر به دربار ساسانی می‌رفتند. ملوک لخمی هر سال یک بار در دربار شاهان ساسانی

در خلال حکومت اردشیر اول؛ و بعد از آنکه این شهریار عراق را از چنگ اشکانیان بیرون آورد؛ بنیان گردید. با این همه این گفته غیر متحمل است؛ و این در زمان حاکمیت عرب؛ و در درجه اول در زمان امیران لخمی بود، که حیره به شهرت رسید؛ شهری که به واسطه موقعیت خود به عنوان یک مرکز تجاری در شرق - غرب جاده کاروانی میان سوریه در غرب، و ایران و عراق در شرق سودهای کلانی نصیب خود می‌ساخت، و به عنوان محل برخورد سه فرهنگ - فرهنگ ایرانی ساسانی، فرهنگ بیزانسی و مسیحیت نستوری؛ و فرهنگ کافر کیشی بومی - عربی - به یک اهمیت فرهنگی ماندگار دست یافته بود. در زمان ساسانیان، در قسمت جنوب ایران، عرب‌هایی می‌زیستند که در دوره های قبل از عربستان مهاجرت کرده بودند. ساسانیان برای این که از هجوم اعراب به نقاط دیگر جلوگیری کنند. به گروهی از آن‌ها اجازه دادند که در مرزهای جنوبی کشور ساکن شوند. به این ترتیب دولتی به نام حیره به وجود آمد. دولت حیره وظیفه داشت که از هجوم قبایل عرب به مرزهای ایران جلوگیری کند. بخش اعظم رابطه ایرانیان و اعراب به وجود دولت حیره مربوط می‌شود. دولت حیره در حقیقت حائلی میان ایران و بیزانس به شمار می‌رفت. ساسانیان خصوصاً به دلیل جلوگیری از نفوذ و حملات بیزانس به مرزهای ایران، دولت حیره را پشتیبانی می‌نمودند. محمدی ملایری، ۱۳۷۵، ص ۵۷) خانواده‌های متعددی از پارسیان به حیره کوچیده بودند حتی پادشاهان ساسانی، دسته‌های ورزیده سپاهی در اختیار امیران حیره قرار می‌دادند. از آن جمله است سپاهی که به

موسیقی دیگر نقاط عربستان متمایز بوده است. مسعودی درباره تأثیر موسیقی حیره بر موسیقی رایج در عربستان می‌گوید: ((قریشیان آوازی به غیر از نصب نداشتند تا این که نضر بن حارث برای دیدار کسری به حیره رفت و نواختن عود و هنر آواز را از آنان آموخت و چون به مکه باز گشت آنچه را که آموخته بود به مکیان یاد داد)). (نولدکه، ۱۳۷۸، ص ۵۶)

#### ملوک کنده :

ملوک کنده نیز مانند غسانیها و لخمیها اصلاً از یمن بوده اند و در مرکز عربستان و نجد و یمامه مستقر سلطنت داشتند. اگرچه از قرن چهارم میلادی ذکر کنده در مآخذ تاریخی آمده است ولی در واقع موسس این سلسله حجر بن عمرو معروف به آکل المرار بود که نظر به روایات از یمن به شمال عربستان آمده و از طرف ملوک حمیر به امارت تمام عرب های شمالی عربستان از نجد و یمامه برقرار شد و در نصف دوم قرن پنجم سلطنت کنده را در نجد تاسیس کرد. (حتی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۷) در سال ۴۸۰ میلادی تمام قبایل عرب نجد از جنوب تا شمال در زیر لوای کنده متحد بوده و نفوذ این مملکت تا حدود سوریه می رسید پس از وفات حجر پسرش عمرو به حکومت رسید ولی میان قبایل مرکزی اختلاف افتاد و تسلط امی کنده محدود به قسمت جنوبی نجد گردید پس از وی پسرش حارث بن عمرو که شخص لایق و کافی بود و دوباره قبایل عرب را در زیر لوای خود متحد ساخت. در حدود سال ۴۹۶ میلادی به حدود شرقی فلسطین حملاتی

حضور پیدا می کردند. کاتبان حیری در ایران اقامت بلند مدت داشتند. عدی بن زید و زید بن عدی کاتب در دیوان ساسانی خدمت می کردند و حتی درباره امور حیره و اعراب دیگر مورد مشورت شاهان ساسانی بودند. تعدادی از ایرانیان اعم از طبقات شاهی و سپاهی و صنعتگر به صورت دائم یا موقت در حیره زندگی می کردند و به دلیل همین ارتباطات، حیریان بیش از سایر اعراب با فرهنگ ایرانی آشنا بودند و این فرهنگ را به اعراب ساکن در شبه جزیره عربستان منتقل کردند. ابراهیم حسن در این باره می‌گوید: ((مردم حیره در آشنا ساختن عرب ها با اصول تمدن ایران تأثیری شایان داشتند؛ زیرا بسیاری از مردم حیره که به اقتضای مجاورت با عادات و رسوم و اصول تمدنی ایران آشنا بودند در نواحی عربستان برای تجارت سفر می کردند.)) حیریان که از داستان ها و اساطیر ایرانی مطلع بودند اعراب را با این داستان ها و اساطیر آشنا می کردند. در این زمینه، فعالیت های نضر بن حارث را می توان حلقه رابطی بین حیریان و اعراب دیگر برشمرد. نضر بن حارث راوی اساطیر ایرانی در مکه بود. او داستان ها و اساطیر ایرانی مانند داستان رستم و اسفندیار را برای مکیان بازگو می کرد و به روایت ابن هشام این داستان ها را در حیره فرا گرفته بود. (اصفهان‌ی ۱۳۴۶، ص ۱۲۴) موسیقی در عصر ساسانی رونقی تمام داشت. حیریان با موسیقی ساسانی مأنوس بودند. رامشگران در حیره سازهای ایرانی را می نواختند. حیریان که با موسیقی ساسانی آشنا بودند آن را با موسیقی عربی ترکیب و سبکی نو در موسیقی عرب ایجاد کردند. به همین علت موسیقی حیره از

پدرش را بدست بیاورد و پس از آن که به قسطنطنیه رفته و از امپراطور روم که دشمن ملوک حیره بود مدد خواست و کامیاب نشد و در آنقره (پایتخت ترکیه امروز) وفات نمود. ملوک کنده نصرانی بودند. در قرن پنجم میلادی به علت تحولی که در دستگاه حکومت ساسانی روی داد، ایرانیان با امیران کنده رابطه ای کاملاً استثنایی برقرار کردند. چون قباد در سال ۴۸۸م به پادشاهی رسید به آیین مزدک درآمد و کوشید آن آیین را بر تمام کشور فارس و مستعمرات آن تحمیل کند. اما چون منذر بن ماء السماء از پذیرفتن آن سرباز زد، قباد، حارث بن عمرو کندی را از کنده بخواست و بجای منذر بر تمام حیره و توابع آن گمارد. حارث مدتی در آن حدود حکم فرمایی کرد و با قبائل عرب که از او اطاعت نمی کردند به جنگ پرداخت تا این که در سال ۵۳۱م انوشیروان به جای پدرش بر تخت شاهی نشست. چون انوشیروان برخلاف پدر با مزدکیان به شدت مخالف بود، مجدداً منذر امیری را که قبلاً حاکم حیره بود، شهریار آن نواحی کرد. متأسفانه در کتب تاریخی اشاره به روابط ایران و کنده و نواحی اطراف آن بسیار اندک است و روایت مربوط به منذر که در بالا نقل شد مهمترین روایتی است که از این روابط سخن گفته است. همچنین مورخین روابط مختصر دیگری نقل کرده اند که می تواند نشان دهنده گسترش این روابط باشد از این قرار که می نویسند: یکی از ملوک کنده را نام ابوجبر بود و قدرت و شجاعت فراوان داشت. اما به علت حوادثی که در داخل دولت کنده روی داده بود، وی روزی نزد کسری رفت و از او علیه قوم خود یاری خواست.

کرد و والی رومی به دفع او برخاست. در سال ۵۰۰ باز حملات تجدید شد و عاقبت امپراطور روم آناستازیوس مجبور شد در سال ۵۰۳ با حارث مزبور صلح کند و بنابراین او را به سلطنت کنده شناخته و همدست برضد ایران و حیره ساخت و در همان سال در جنگ ایران و روم بر مملکت حیره هجوم کرده و پس از وفات نعمان بن الاسود پادشاه حیره در جنگ با رومیها با آن مملکت استیلا یافت و اکثر اراضی آن را دوسه سال در تصرف خود نگاه داشت. در سال ۵۰۵ منذر سوم پادشاه حیره به سلطنت جلوس کرده و به زودی کندیها را از مملکت خود راند و چون این سلسله در تحت نفوذ و حمایت سلاطین حمیریعی تابع تباعه یمن بودند ظاهراً پس از افتادن یمن بدست حبشیهها در سال ۵۲۵ حارث بن عمرو در پی حامی جدید برآمده و به قباد پادشاه ایران نزدیکی کرد و چون منذر بن امری القیس پادشاه سابق الذکر لخمی حیره در این اوان به واسطه مخالفتش با مذهب مزدک از طرف قباد معزول شد حارث اظهار تمایل به کیش مزدکی کرده و از طرف ایران به سلطنت حیره پذیرفته شده و مملکت حیره و بحرین و یمامه را اندک زمانی در تصرف خود در آورد تا وقتی که انوشیروان پس از دفع مزدکیان دوباره منذر را به تخت حیره نشاند و وی نظر به بعضی روایات حارث را گرفتار ساخته در سال ۵۲۹ به قتل رسانید. حجر پسر این حارث آخرین امیر این سلسله بود و از اواخر ایام پدرش کار امارات کنده ضعیف شد و سلطنت حیره بر ضد آنها اقداماتی کرد که باعث انقراض آنها گردید پسر حجر بن حارث، امری القیس شاعر معروف عرب، نتوانست مملکت از دست رفته

وحدت خاندان را گسیخت و سقوط نهایی این دولت را که عمری کوتاه داشت قطعی کرد و باقیمانده کندیان به مقر اصلی خویش در حضرموت بازگشتند. (کرستین سن ، ۱۳۶۸، ص ۲۱۸)

#### نتیجه گیری:

شرایط طبیعی، عربستان را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می کند، که بیابان های وسیع هر دو منطقه را از هم جدا کرده و زندگانی در هریک با دیگری متفاوت است. در این مناطق حکومت ها و قبایلی به وجود آمدند که نقش مهمی در روابط ساسانیان و بیزانس داشته اند و هم از ایران و روم تاثیراتی گرفته اند. حکومت ها و قبایل جنوبی عربستان مانند یمن بحرین و عمان از شاه راه ها و مناطق مهم مرزی بودند که از کشور ایران تبعیت می کردند. در پی تحولات مختلف در جنوب از جمله شکستن سد مأرب و حمله ی کشورهای همسایه به یمن حاصلخیز ، این قسمت از عربستان از رونق کشاورزی و بازرگانی گذشته افتاد. همین امر سبب شد که قسمتی از جمعیت جنوب به مناطق دیگر مهاجرت کنند. گروهی به شمال رفتند و در مرزهای روم شرقی سکنی گزیدند. دسته ای دیگر به شمال شرقی کوچ کردند در مرزهای ایران ساکن شدند. و قبایلی نیز در امتداد راه بازرگانی جدیدی که در عربستان بوجود آمده بود به کارهای مختلف مشغول شدند. این سه قبیله به مرور زمان توانستند سه حکومت پایدار را برای خود تشکیل دهند. که هر کدام تحت الحمایه ی یکی از قدرت های منطقه ای بودند. غسانیان در حمایت امپراتوری روم بودند و به

کسری سوارانی مرکب از اسوران با او روانه کرد. چون اسوران به کاظمه رسیدند و سرزمین عرب را دیدند ، گفتند این مرد مارا به کجا می برد ؟ پس زهری به طباغ او دادند که به امیر بخوراند امیر بر اثر این زهر بیمار شد و به طائف رفت و در آنجا توسط حارث بن کنده شفا یافت. از سوی دیگر در دومین کتیبه ای که از ابرهه برجای مانده و در تاریخ ۵۴۷ یا ۵۳۵ م نوشته شده از ابجر نام برده شده که از امرای کنده بوده است. (تقی زاده، ۱۳۴۹، ص ۱۳۷) در یکی از کتیبه های یمنی که به تاریخ ۵۱۶ میلادی نگارش یافته ، از جنگی سخن رفته که علیه منذر تدارک شد و به دستور ملک یمن کنده نیز در آن شرکت جست این کتیبه نشان می دهد که شهریاران حیره در صد بودند که دولت کوچک کنده و قبایل تابع آن را ، علی رغم بعد مسافت ، تحت تسلط خود درآوردند ، اما اشکالی که این کتیبه به وجود می آورد این است که : هنگامی که این کتیبه نگارش می یافت ، قباد یکی از امیران کنده را برحیره گماشته بود و دیگر دلیلی نداشت که از حیره به سوی کنده لشکر کشی شود، مگر اینکه تصور کنیم امرای لخمی که از حکومت حیره معزول شده بودند از جمله منذر با سپاهی مرکب از اعراب بادیه نشین به کنده تاختند تا شاید آنجا را به تصرف خود در آورده امیر کنده حیره را مجبور به بازگشت کنند. (آذرنوش ، ۱۳۷۴، ص ۴۵) در سال ۵۲۹ م منذر ، حارث و پنجاه تن از خاندان شاهی را بکشت و این حادثه نفوذ کندیان را از میان برداشت محتملا حارث در انبار که بر ساحل فرات است ، مقر داشته است. اختلاف پسران حارث که هریک بر قبیله ای ریاست داشتند



مطالب نوشته شده در این مقاله به نظر می رسد که جزیره العرب نقش به سزایی در روابط ایران و روم داشته است.

#### منابع:

۱. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۴، (راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی)، چاپ دوم، تهران: توس.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۸۳، (العبر: تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. اصفهانی، حمزه، ۱۳۴۶، (تاریخ پیامبران و شاهان)، ترجمه جعفر شعار، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴. پروکوپیوس، ۱۳۸۲، (جنگهای ایران و روم)، ترجمه ی محمد سعیدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. پیگولو، سکایا، ۱۳۷۲، (شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان)، ترجمه عنایت الله رضا، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. تقی زاده، سید حسن، ۱۳۷۹، (تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن)، چاپ اول، تهران: فردوس.

آنها در جنگ علیه ایران و مرزبانی از مرزهای روم شرقی کمک می کردند. لخمیان در حمایت امپراتوری ایران بودند. لخمیان علاوه بر مقابله با روم، از حمله و اغاره ی اعراب بدوی به مرزهای ایران جلوگیری می کردند. آل کَنده که در تحت حمایت حیمریان در یمن بودند. براساس بررسی ها و جستجوهای پژوهشگر در کتاب های مختلف، درباره قسمت شمالی عربستان بین مورخین و جغرافی نویسان اختلاف نظر وجود دارد تعداد زیادی از مورخین، قسمت شمالی عربستان تا حدود سوریه و فلسطین در نظر گرفته اند و بیابان شام را جزئی از بیابان های عربستان شمالی می دادند البته بینانهترین و عراق را از این قسمت جدا کرده اند. از مهمترین قبایل و شهرهای این قسمت از عربستان که نقش زیادی در روابط ایران و روم داشتند دولت نبطیان به پایتختی پترا، و شهر تدمر است. ابتدا تمدن این قسمت ها همان تمدن یمنی بود. یعنی کلیه مغرب عربستان از حدود یمن تا اقصای شمال تا حدود سوریه قبل از دست انداری آشوری ها به شمال در تحت تصرف یا حمایت یا نفوذ مهاجر نشینان ممالک جنوبی عربستان بود. تمدن معین و حضرموت به تدریج در طول شاهراه تجارتي جنوب به شمال انتشار و استقرار یافته بود. دولتهای کوچک و بزرگ شمال عربستان هرگز نتوانستند قدرت و شوکت حکومت های جنوبی را به دست آورند. تمدن شمالیان را نباید صد در صد از تمدن جنوبیان مجزا دانست. بلکه به عکس در بسیاری از موارد بخصوص در مورد خط می بینیم که شمال، یا لاقل قسمت عمده ای از آن پیرو تمدن جنوب است. با توجه به

۷. تقی زاده، سید حسن، ۱۳۷۹، (از پرویز تا چنگیز)، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
۸. حَتّی، فیلیپ خلیل، ۱۳۶۶، (تاریخ عرب)، ترجمه ابو القاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: آگاه.
۹. دینوری، ابو حنیفه، ۱۳۸۳، (اخبار الطوال)، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۸، تاریخ ایران قبل از اسلام، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲، (تاریخ طبری)، ترجمه ابو القاسم پاینده، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
۱۲. علی، جواد، ۱۳۶۷، (تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام)، ترجمه محمد حسین روحانی، جلد اول، چاپ اول، بابل: کتاب سرای بابل.
۱۳. فیاض، علی اکبر، ۱۳۶۹، (تاریخ اسلام)، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. کرسستین سن، آرتور، ۱۳۶۸، (ایران در زمان ساسانیان)، ترجمه ی رشید یاسمی، چاپ ششم، تهران: دنیای کتاب.
۱۵. محمدی ملایری، محمد، ۱۳۷۹، (تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی)، ج ۱، چاپ اول، تهران: توس.
۱۶. لوسکایا، پیگل، ۱۳۷۲، (اعراب حدود مرزهای شرقی و ایران در سده های چهارم - ششم میلادی)، ترجمه عنایت الله رضا، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
۱۷. لسترنج، گی، ۱۳۷۷، (جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی)، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. نولدکه، تئودور، ۱۳۷۸، (تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان)، ترجمه عباس زریاب، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. یار شاطر، احسان، ۱۳۸۹، (تاریخ ایران کمبریج)، ترجمه تیمور قادری، جلد سوم، چاپ اول، تهران: مهتاب.
۲۰. وینتر، انگلبرت، ۱۳۸۶، (روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی)، ترجمه ی کیکاووس جهاننداری، چاپ اول، فرزانه.
۲۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۸۲، (تاریخ یعقوبی)، ترجمه محمدابراهیم آیتی، جلد ۱، چاپ ۹، تهران: علمی و فرهنگی.